

واکای ادله نظریه‌های صحت و بطلان بیع در تأخیر ثمن

حیدر باقری اصل*

دانشیار دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز

(تاریخ دریافت: ۹۲/۱۲/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۱۰)

چکیده

خيار تأخیر ثمن یکی از عوامل فسخ انواع بیع محسوب می‌شود. هرچند مقررات بیع در صورت تأخیر ثمن آن طی مواد ۴۰۲ تا ۴۰۹ قانون مدنی پیش‌بینی شده است، نظریه‌های متفاوتی در حقوق اسلامی درباره صحت و بطلان عقد بیع در صورت تأخیر ثمن آن وجود دارد و هر نظریه‌ای را ادله مختلفی توجیه می‌کند. نوآوری این تحقیق در آن است که به نظریه‌های مذکور اختصاص یافته است که از سوی محققان بررسی نشده‌اند و خلاً علمی در این موضوع مشاهده می‌شود. از این رو به بررسی نظریه‌های صحت و بطلان بیع در صورت تأخیر ثمن و نیز ادله آنها با استناد به روش توصیفی می‌پردازد و انطباق و افتراق مقررات قانون مدنی را با این نظریه‌ها و نیز ادله آنها نشان می‌دهد و صحت بیع در صورت تأخیر ثمن را منطبق با قول مشهور فقیهان و نیز مقررات قانون مدنی یافته و قول غیر مشهور فقیهان در بطلان بیع در صورت تأخیر ثمن را غیرموجه اعلام کرده است.

واژگان کلیدی

بیع، تأخیر، خيار، ثمن، نظریه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. طرح مسئله

یکی از عوامل فسخ انواع بیع، تحقق خیار تأخیر ثمن در آن است. مطابق قول جماعتی از فقیهان و نیز حقوق موضوعه ایران، خیار تأخیر ثمن در صورتی پیش می‌آید که مبیع عین خارجی یا در حکم عین معین باشد (که همان کلی در معین است و مقابل کلی فی‌الذمه قرار می‌گیرد) و برای تأدیه ثمن یا تسلیم مبیع بین متبایعین، اجلی معین نشده باشد، اگر سه روز از تاریخ بیع بگذرد و در این مدت، نه بایع مبیع را تسلیم مشتری کند و نه مشتری تمام ثمن را به بایع بدهد، بایع در فسخ عقد مختار می‌شود (علامه حلی، بی‌تا، ج ۱: ۵۲۳؛ شهید ثانی، بی‌تا، ج ۳: ۴۵۷؛ ماده ۴۰۲. ق.م).

هرچند خود خیار تأخیر ثمن در انواع عقد بیع و نیز مقررات آن از سوی حقوق موضوعه ایران طی مواد ۴۰۲ تا ۴۰۹ قانون مدنی پیش‌بینی شده است، نظریه‌های متفاوت و متعارضی در حقوق اسلامی نسبت به این خیار وجود دارد و ادله متفاوت، هر نظریه‌ای را توجیه می‌کنند. میزان و انطباق و افتراق مقررات حقوق موضوعه ایران در قانون مدنی با این نظریه‌ها و نیز ادله آنها معلوم نیست. بر این اساس سؤال اساسی تحقیق این خواهد بود که:

کدام نظریه‌ها نسبت به بیع، در صورت تأخیر ثمن، در حقوق اسلامی وجود دارد و ادله هر کدام چیست؟

از آنجا که فرضیه اصلی این تحقیق آن است که دو نظریه در بیع با تأخیر ثمن در حقوق اسلامی وجود دارد: یکی بطلان بیع در تأخیر ثمن و دیگری صحت بیع در آن، دو سؤال فرعی از این سؤال اصلی نیز پدید می‌آید که عبارتند از: سؤال نخست: ادله بطلان بیع در تأخیر ثمن چیست؟ و سؤال دوم: ادله صحت بیع در تأخیر ثمن چیست؟

این سؤال‌های اصلی و فرعی از سوی محققان حقوق اسلامی بررسی نشده‌اند و پاسخ مناسب برای آنها ارائه نشده است، به طوری که خلأ علمی در این مسئله مشاهده می‌شود. از

این‌رو، مقاله حاضر به بررسی دو نظریه بطلان و صحت تأخیر ثمن بیع و نیز ادله هر کدام از آنها خواهد پرداخت و پاسخ سؤال‌های اصلی و فرعی مذکور را با استناد به روش توصیفی و استنباط عقلانی، از منابع فقهی تحصیل و ارائه خواهد کرد و به این ترتیب، انطباق و افتراق مقررات حقوق موضوعه ایران در قانون مدنی را با این نظریه‌ها و نیز ادله آنها نشان خواهد داد.

۲. نظریه بطلان بیع در صورت تأخیر ثمن و دلیل آن

جماعتی از فقیهان، از طرفداران نظریه بطلان بیع در صورت تأخیر ثمن هستند؛ برای مثال، قول شیخ طوسی (۱۳۸۷، ج ۲: ۸۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۵: ۷۰-۷۱)، اسکافی (شهید، دروس، ج ۳: ۲۷۴)، ابن جنید (سبزواری، ۱۴۱۳: ۹۲)، سبزواری (همان) و شیخ انصاری (۱۴۲۰، ج ۵: ۲۱۹) بطلان بیع در صورت تأخیر ثمن است. این نظریه از ظاهر روایات مستفیض قابل استفاد است. بنابراین، اخبار مستفیض، دلیل بطلان بیع در صورت تأخیر ثمن هستند. ابتدا چند نمونه از این اخبار را طرح می‌کنیم، سپس نحوه استدلال به آنها را برای اثبات بطلان بیع بیان خواهیم کرد، آنگاه نحوه استدلال مذکور برای اثبات بطلان بیع را نقد و ارزیابی می‌کنیم.

روایات زیادی، بر بطلان بیع در صورت تأخیر ثمن دلالت می‌کنند، به طوری که می‌توان آنها را به اخبار مستفیض توصیف کرد. تنها چهار روایت ذیل را به‌عنوان نمونه این اخبار می‌آوریم.

روایت صحیح زراره از امام باقر (ع)

«زراره می‌گوید به امام باقر (ع) عرض کردم: شخصی کالایی را از شخص دیگری می‌خرد، سپس آن کالا را پیش او می‌گذارد و می‌گوید: تا ثمن آن را بیاورم، پیش تو بماند؟ حضرت فرمودند: اگر تا سه روز ثمن را بیاورد [کالا، مال اوست] وگرنه برای او بیعی نیست» (حر عاملی، ۱۳۸۷، ج ۱۲: ۳۵۷، ح ۱).

روایت عبدالرحمن بن حجاج

«ابن حجاج می‌گوید: محملی را خریدم و بخشی از قیمت آن را پرداخت کردم و محمل را پیش صاحب آن گذاشتم، سپس مدتی محبوس شدم و بعد از آن پیش فروشنده محمل آمدم تا آن کالا را از او بگیرم، او گفت: محمل را فروختم و من خندیدم و گفتم: نه به خدا تو را رها نمی‌کنم و شکایت پیش قاضی می‌برم، سپس او گفت: به ابی‌بکرین عیاش راضی می‌شوی؟ گفتم: بلی. ما قصه را به ابی‌بکرین عیاش نقل کردیم و او گفت: دوست داری به قول کدام شخص بین شما قضاوت کنم، به قول دوست تو [امام موسی کاظم] و یا غیر آن؟ گفتم: به قول دوست من. او گفت: از دوست تو شنیدم که می‌فرمود: هر کسی چیزی را بخرد و ثمن آن را تا سه روز بیاورد [بیع تمام و لازم است] وگرنه بیعی برای او نخواهد بود» (همان: ۳۵۶، ح ۲).

روایت اسحاق بن عمار از امام موسی کاظم (علیه السلام)

«اسحاق بن عمار از عبد صالح (امام موسی کاظم (علیه السلام)) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: هر کسی مبیعی را بخرد و سه روز بگذرد و نیاید، بیعی برای او نخواهد بود» (همان، ح ۴).

روایت علی بن یقطين از امام رضا (علیه السلام)

«علی بن یقطين می‌گوید: از امام رضا (علیه السلام) در مورد شخصی سؤال کردم که مبیعی را می‌فروشد و به اقباض صاحب آن نمی‌رساند و ثمن را هم اخذ نمی‌کند [حکم مسئله چیست؟] حضرت فرمود: آنها تا سه روز وقت دارند. اگر مورد بیع را در این مدت، قبض و اقباض کنند، بیع لازم است وگرنه بیعی بین آنان نخواهد بود» (همان: ۳۵۷، ح ۳).

نحوه استدلال به این روایات برای اثبات بطلان بیع در تأخیر ثمن، چنین است که در پایان سه روایت نخست جمله: «فَلَا يَبِيعُ لَهُ» و در پایان روایت اخیر جمله: «فَلَا يَبِيعُ بَيْنَهُمَا» آمده است. مستفاد از ظهور این دو جمله، بطلان بیع در صورت تأخیر ثمن است. این بطلان را دو گونه می‌توان از این جمله‌ها استنباط کرد: نخست اینکه بگوییم، ظهور

جمله‌های مذکور در این است که بیع با تأخیر ثمن از اساس باطل است. این استنباط از ظهور جمله «فَلَا يُبَعُّ بَيْنَهُمَا» بیشتر از جمله «فَلَا يُبَعُّ لَهُ» استفاده می‌شود، زیرا ممکن است که جمله اخیر را طور دیگری، توجیه کنیم و بگوییم: این جمله بیان می‌کند که عقد نسبت به مشتری باطل است، ولی نسبت به بایع، غیر لازم است یا بگوییم بیع نسبت به هر دو غیر لازم است، ولی این حرف را در جمله نخست نمی‌توان گفت، زیرا ظهور، بلکه صریح آن در بطلان بیع برای هر دو عاقد دارد. بلی برخی از فقیهان ظهور جمله نخست را نیز مانند جمله دوم بر بیع غیر لازم حمل کرده‌اند (بحرانی، ۱۳۷۷، ج ۱۹: ۴۸-۴۹)؛ دوم اینکه بگوییم: بیع با تأخیر ثمن، بعد از سه روز باطل است.

شیخ انصاری ظاهر این اخبار را بر بطلان بیع با تأخیر ثمن حمل کرده و فهم شیخ طوسی را از اخبار مذکور شاهد بر صحت فهم خود آورده است (انصاری، ۱۴۲۰، ج ۵: ۲۱۹). بیان شیخ طوسی به شرح زیر است:

«اصحاب ما روایت کرده‌اند که اگر کسی کالای معینی را به ثمن معلوم بخرد و به فروشنده بگوید: ثمن را برایت می‌آورم و برود، در صورتی که ثمن را تا سه روز بیاورد، بیع برای وی [صحیح] است و اگر نیاورد، بیع باطل است» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۸۷).

شیخ طوسی شبیه این کلام را مطابق نقل «مختلف الشیعه» آورده و روایات مذکور را برخلاف قول مشهور در ثبوت خیار تأخیر ثمن دانسته است (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۵: ۷۰-۷۱).

همچنین شهید این گفتار را با عنایت به روایات مذکور از ظاهر اسکافی حکایت کرده (شهید، دروس، ج ۳: ۲۷۴) ولی اردبیلی در این مسئله توقف کرده است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۸: ۴۰۵-۴۰۶). سبزواری بعد از نقل ثبوت خیار تأخیر ثمن از سوی جماعتی از فقیهان، بطلان بیع را از ظاهر ابن جنید و شیخ طوسی حکایت و نظریه صحت بیع را در صورت تأخیر ثمن تقویت کرده است (سبزواری، ۱۴۱۳: ۹۲).

در نقد و ارزیابی تمسک به روایات مذکور برای اثبات بطلان بیع در صورت تأخیر ثمن، باید گفت: اگر از جمله‌های مذکور، بطلان بیع در صورت تأخیر ثمن را از اساس یا بعد از سه روز، بدون اثبات خیار تأخیر ثمن استنباط کنیم، چنین استنباطی قول مخالف مشهور و نیز قانون مدنی را اثبات خواهد کرد، ولی اگر آنها را بر عدم لزوم بیع نسبت به هر دو یا نسبت به بایع حمل کنیم، این حمل، قول مطابق مشهور فقیهان و نیز قانون مدنی را اثبات خواهد کرد. حال سؤال پیش می‌آید که کدام استنباط، بر قواعد و مقررات حاکم بر حقوق اسلامی و بر اساس اصول فقه است؟ در پاسخ این سؤال باید گفت: هرچند استنباط بطلان بیع از اساس و یا بعد از سه روز و بدون اثبات خیار تأخیر ثمن، مطابق اصول استنباط در علم اصول فقه است، زیرا استنباط مذکور مطابق ظهور روایات مذکور است، با سایر مقررات، اصول و قواعد حاکم بر حقوق اسلامی مخالف است، زیرا منظور از جعل حکم خیار تأخیر ثمن در این مقام، حمایت از بایع است و اینکه راه را برای وی تسهیل کنیم و این امر، تنها با عدم لزوم بیع فراهم می‌شود و احتمال جدی می‌رود که بطلان بیع به‌ضرر او تمام شود، درحالی‌که در خیار داشتن او چنین احتمالی نمی‌رود. به‌این بیان که اگر او انتظار را برخلاف مقاصد اقتصادی و غیر اقتصادی خود دریابد، می‌تواند از حق خیار خود استفاده و عقد را فسخ کند.

بنابراین، بطلان عقد، تمام حقوق او را تأمین نمی‌کند. به‌اضافه اینکه کدام عاقلی انتظار تبرعی بایع را اجازه نمی‌دهد و بیع او را حتی با قبول انتظار تبرعی از اساس یا بعد از گذشت سه روز، باطل اعلام می‌کند، مگر اینکه به مفاد روایات مذکور در بطلان تأخیر ثمن دست ببریم و آنها را به یکی از دو راه‌حل توجیه و تفسیر کنیم:

توجیه نخست این است که مفاد روایات مذکور را در بطلان بیع مذکور برای تأمین نظم حاکم بر معاملات و روابط متبایعین تفسیر کنیم و بطلان بیع را از اساس یا بعد از سپری شدن سه روز و بدون ثبوت خیار تأخیر ثمن، مطابق نظم عمومی حاکم بر معاملات بدانیم و وجود خیار تأخیر ثمن بایع را، مُخِلّ امنیت معاملات و نظم حاکم بر قراردادها تفسیر

کنیم. ولی در نقد و ارزیابی این توجیه باید دانست که چنین تفسیری بعید از مقام بحث است، زیرا اثبات چنین اخلاقی در تأخیر ثمن بسیار دشوار است و شاید غیرممکن نیز باشد.

توجیه دوم این است که مفاد حکم روایات مذکور را تعبُدی صرف تلقی کنیم. ولی در نقد و ارزیابی این توجیه باید گفت: پذیرش این امر نیز مشکل است، زیرا معاملات بر مبنای نظامات عرفی و احکام عقلای پایه‌گذاری شده‌اند و تعبُدی دانستن حکم خیار تأخیر ثمن، برخلاف این اصول حاکم بر حقوق اسلامی است.

بنابراین، بهتر است که به توجیه سوم در این روایات دست بزنیم، به این بیان که آنها را بر بیع غیر لازم حمل کنیم، به طوری که باع خیار تأخیر ثمن داشته باشد و قول مشهور فقیهان و نیز قانون مدنی تثبیت شود و به این ترتیب، صحت بیع در صورت تأخیر ثمن اثبات شود. هرچند این تفسیر، مخالف ظهور روایات مذکور است، مطابق قواعد، اصول و مقررات حاکم بر حقوق اسلامی در حوزه اولاً، تفسیر قراردادها و ثانیاً، عرفی بودن معاملات تلقی می‌شود که توضیح هرکدام از این دو، در بیان فوق گذشت.

۳. نظریه صحت بیع در صورت تأخیر ثمن و ادله آن

مشهور فقیهان نظریه صحت بیع در تأخیر ثمن را ارائه داده‌اند. قانون مدنی ایران نیز این نظریه مشهور فقیهان را مبنای تصوب مواد ۴۰۲ تا ۴۰۹ قرار داده و مطابق ماده ۴۰۲، صحت بیع را در صورت تأخیر ثمن پذیرفته و حتی چنین عقد بیعی را موجب ثبوت خیار اعلام کرده و از این خیار با عنوان خیار تأخیر ثمن نام برده و در این مورد تصریح کرده است: «هرگاه مبیع عین خارجی و یا در حکم آن بوده و برای تأدیة ثمن یا تسلیم مبیع بین متبایعین، اجلی معین نشده باشد، اگر سه روز از تاریخ بیع بگذرد و در این مدت نه باع مبیع را تسلیم مشتری نماید و نه مشتری تمام ثمن را به باع بدهد، باع مختار در فسخ معامله می‌شود» و سایر مقررات مربوط به آن را در مواد ۴۰۳ تا ۴۰۹ گنجانده است.

ادله متعددی این قول فقیهان و نیز مواد مذکور قانون مدنی نسبت به صحت بیع در صورت تأخیر ثمن را توجیه می‌کنند. این ادله عبارت از اجماع، نفی ضرر، استصحاب و ضمان بایع از تلف مبیع هستند. هرکدام از این ادله را طرح و بررسی می‌کنیم.

۱.۳. اجماع

علامه حلی در «تذکره الفقهاء» (بی تا، ج ۱: ۵۲۳) اتفاق اصحاب امامیه را بر صحت بیع در صورت تأخیر ثمن برای بایع ادعا کرده است، همچنین جماعتی از فقیهان بر صحت بیع در صورت تأخیر ثمن برای بایع، ادعای اجماع کرده‌اند و سید مرتضی علم‌الهدی در «انتصار» (۱۴۱۵: ۴۳۷)؛ شیخ طوسی در «خلاف» (۱۴۱۷، ج ۳: ۲۰)؛ قاضی ابن براج در «جواهر الفقه» (بی تا: ۵۴)؛ نراقی در «مستند الشیعه» (۱۳۶۹، ج ۱۴: ۳۹۷)؛ طباطبایی در «ریاض المسائل» ([ط.ق.]، ج ۱: ۵۲۵)؛ بحرانی در «الحدائق الناضرة» (۱۳۷۷، ج ۱۹: ۴۴) و نجفی در «جواهر الکلام» (۱۹۸۱، ج ۲۳: ۵۱) از این گروه فقیهان هستند.

علامه حلی ضمن قبول صحت بیع در تأخیر ثمن ثبوت خیار آن می‌نویسد: «اگر کسی کالایی را بفروشد و آن را به مشتری تسلیم نکند و ثمن آن را قبض ننماید و تأخیر ثمن آن را ولو یک ساعت، برای مشتری، شرط نکند، بیع تا سه روز لازم می‌گردد. اگر مشتری، ثمن را تا سه روز آورد، به کالا محق خواهد بود و اگر سه روز بگذرد و ثمن را ندهد، بایع بین فسخ عقد و صبر و مطالبه ثمن، پیش همه علمای ما [امامیه]، منخیر است» (علامه حلی، بی تا، ج ۱: ۵۲۳).

شهید ثانی ضمن قبول صحت بیع در تأخیر ثمن و ثبوت خیار آن مقرر می‌دارد: «کسی که کالا را بفروشد و ثمن آن را دریافت نکند و مبیع را به او تحویل ندهد و شرط تأخیر قبض و اقباض هم ننماید، تا سه روز، خیار فسخ خواهد داشت» (شهید ثانی، بی تا، ج ۳: ۴۵۷).

حسینی عاملی رأی عدّه زیادی از فقیهان را در «مفتاح الکرامه» آورده است که می‌توان تفصیل آن را در کتاب مذکور ملاحظه کرد (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۴: ۵۷۶-۵۷۷). شیخ

انصاری ظاهر قول فقیهان را قبول خیار تأخیر ثمن اعلام کرده است (انصاری، ۱۴۲۰، ج ۵: ۲۱۸).

در نقد و ارزیابی دلیل اجماع باید دانست که این اجماع، مدرکی است، زیرا اگر دلیل دیگری در مقام بحث غیر از اجماع باشد و این اجماع را دلیل محسوب کنیم، در این صورت اجماع، مدرکی خواهد شد و مقام بحث بر این حال است. علاوه بر این، اجماع مذکور مخالف روایات مورد استناد نظریه نخست است. به این بیان که روایات مذکور در نظریه نخست، بر بطلان بیع در تأخیر ثمن دلالت می‌کرد، درحالی‌که اجماع مذکور بر صحت آن دلالت دارد، هرچند ما در دلالت این روایات مناقشه و اثبات کردیم که استدلال به این روایات برای بطلان بیع در صورت تأخیر ثمن صحیح نیست.

۲.۳. نفي ضرر

یکی از ادله صحت بیع در تأخیر ثمن، نفي ضرر است که هم به‌عنوان قاعده، مطلب را اثبات می‌کند و هم به‌عنوان اخباری که مفاد آنها رفع و دفع ضرر است، ادعای مذکور را ثابت خواهد کرد. علامه حلی با استناد به نفي ضرر در این مورد می‌نویسد:

«صبر دائمی بايِع، مَطْنَةٌ ضرر است که با خبر لاضرر، نفي شده است» (علامه حلی، بی‌تا، ج ۱: ۵۲۳).

مقصود از خبر مذکور، روایت پیامبر ﷺ است که می‌فرماید:

«لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ» [حکم] ضرر و زیان در دین اسلام نیست» (حر عاملی، ۱۳۸۷، ج ۱۷: ۳۴۱، ح ۳).

شیخ انصاری نیز اصلی‌ترین دلیل صحت بیع در تأخیر ثمن را، به تبعیت از علامه حلی نفي ضرر دانسته و در این مورد چنین استدلال کرده است:

«بلکه ضرر اینجا [خیار تأخیر ثمن] شدیدتر از ضرر در [خیار] غبن است، زیرا مبیع در اینجا در ضمان بايِع است و اگر تلف گردد، از مال بايِع تلف شده است، درحالی‌که همین مبیع، ملک غیر است و تصرف در آن برای بايِع، جایز نیست» (انصاری، ۱۴۲۰، ج ۵: ۲۱۸).

همچنین ایروانی در «حاشیه مکاسب» خود، مبنای صحت بیع در تأخیر ثمن را حدیث نفی ضرر دانسته و او نیز مانند شیخ انصاری، ضرر لزوم عقد را در این خیار، شدیدتر از خیار غبن فهمیده است. با این استدلال که استمرار مبیع در ملکیت دیگری، موجب ضمانت بایع در صورت تلف مبیع است و این ضرر بر بایع است و حدیث و قاعده نفی ضرر، آن را بر می‌دارد (ایروانی، بی‌تا، ج ۲: ۴۱) و نفی ضرر تنها با جعل خیار است. بسیاری از فقیهان دیگر نیز چون آخوند خراسانی (۱۴۰۶: ۲۰۱) و حسینی عاملی (۱۴۱۹، ج ۵: ۴۵۵) این قول را در صحت بیع در تأخیر ثمن پذیرفته‌اند.

در نقد و ارزیابی نفی ضرر باید دانست که: اولاً، با وجود توضیح و شرح اقوال مذکور فقیهان در قبول صحت بیع در تأخیر ثمن، خوبی این مبنا را در خیار تأخیر ثمن نپذیرفته است. به این دلیل که رفع ضرر، با تقاص امکان‌پذیر است (خویی، ۱۳۶۵، ج ۷: ۵)، ولی جواب وی این است که نفی ضرر، علاوه بر اصل ضرر، ضرر زیادی را نیز نفی می‌کند، درحالی که تقاص همیشه اصل ضرر را تأمین می‌کند، نه ضرر زیادی را. به این دلیل نتیجه تمسک به هرکدام از نفی ضرر و تقاص، تفاوت خواهد کرد و بهتر است مطلب را از طریق نفی ضرر اثبات کنیم؛ ثانیاً، در نقد و ارزیابی دلیل نفی ضرر و نیز اقوال مذکور فقیهان، باید گفت: هرچند اقوال مذکور فقیهان در تفسیر دلیل نفی ضرر و تمسک به مفاد آن برای اثبات صحت بیع در تأخیر ثمن مشکلی نیست، باید دانست که مفاد نفی ضرر در این تفسیر، با مفاد روایات پیش‌گفته در بطلان بیع در تأخیر ثمن تعارض دارد. از این‌رو، سؤال پیش می‌آید که راه‌حل تعارض بین مفاد نفی ضرر و روایات مذکور چیست؟

راه حل نخست این است که سخن علامه حلی را در اینکه «صبر دائمی بایع، مظننه ضرر است که با خبر لاضرر، نفی شده است» (علامه حلی، بی‌تا، ج ۱: ۵۲۳) بپذیریم، ولی معتقد باشیم که مفاد نفی ضرر، جعل خیار نیست، بلکه نفی صحت چنین عقدی است و حتی بیان شیخ انصاری را در اینجا شاهد تفسیر مذکور تلقی کنیم که فرمودند: «بلکه ضرر اینجا [خیار تأخیر ثمن] شدیدتر از ضرر در [خیار] غبن است، زیرا اینجا مبیع در ضمانت

بایع است و اگر تلف گردد، از مال بایع تلف شده است، درحالی‌که همین مبیع، ملک غیر است و تصرف در آن برای بایع، جایز نیست» (انصاری، ۱۴۲۰، ج ۵: ۲۱۸). بنابراین، تأخیر ثمن بیع موجب بطلان آن است، ولی این تفسیر با این مشکل مواجه است (چنانکه بیان آن پیشتر گذشت): اولاً، کدام عاقلی انتظار تبرعی بایع را اجازه نمی‌دهد و بیع او را حتی با قبول انتظار تبرعی از اساس یا بعد از گذشت سه روز، باطل اعلام می‌کند؛ ثانیاً، هرچند استنباط بطلان از مفاد دلیل نفی ضرر، مطابق ظهور روایات مذکور است، با سایر مقررات، اصول و قواعد حاکم بر حقوق اسلامی مخالف است، زیرا منظور از جعل حکم در این مقام، حمایت از بایع است و اینکه راه را برای وی تسهیل کنیم و این امر تنها با عدم لزوم بیع فراهم می‌شود و احتمال جدی می‌رود که بطلان بیع به ضرر او تمام شود. بنابراین، تفسیر مفاد دلیل نفی ضرر بر بطلان بیع در تأخیر ثمن، مخالف خود مفاد نفی ضرر است، با این استدلال که تفسیر مذکور، شخص را در ضرر اضافه قرار می‌دهد، درحالی‌که هدف قاعده نفی ضرر، رفع ضرر از شخص است، نه قرار دادن او بر ضرر و حتی ضرر اضافی.

راه حل دوم این است که بین مفاد دلیل نفی ضرر با نفی لزوم از عقد بیعی که ثمن آن تأخیر شده و مفاد روایات مذکور با نفی صحت از عقد بیعی که ثمن آن تأخیر شده است، تعارض باشد و این تعارض را با تقدیم ادله نفی ضرر بر ادله نفی صحت حل و دلیل این تقدیم را حکومت دلیل نفی ضرر بر دلیل نفی صحت اعلام کنیم (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۹۵-۱۹۸) و در نتیجه، بیع را، با استناد به لاضرر، در صورت تأخیر ثمن خیاری اعلام کنیم.

۳.۳. استصحاب

هرچند اخباری که در نظریه نخست بیان شد، برخلاف قول مشهور دلالت و بیع را در صورت تأخیر ثمن باطل اعلام می‌کنند، به طوری که هر کدام از فقیهان به این اخبار توجه کرده، آنها را بر بطلان بیع صورت تأخیر ثمن حمل کرده است و حتی کسانی که خیار مذکور را با استناد به ادله دیگر ثابت می‌کنند، وقتی به سراغ اخبار می‌روند، بیع را در صورت تأخیر ثمن باطل اعلام می‌کنند، برای مثال زمانی که بحرانی در «الحدائق الناضره»

به سراغ اخبار رفته، بیع را در صورت تأخیر ثمن باطل دانسته، ولی وی خیار تأخیر ثمن را از طریق استصحاب اثبات کرده است (بحرانی، ۱۳۷۷، ج ۱۹: ۴۸-۴۹). بنابراین، ایشان یکی از ادله اثبات خیار مذکور را استصحاب دانسته است.

نحوه استدلال به استصحاب برای صحت بیع در صورت تأخیر ثمن، چنین است که عقدی که از سوی متبایعین تحقق یافته، صحیح بوده است و الان که شک در صحت و بطلان آن می‌رود و سبب این شک در بیع، تأخیر ثمن از سوی مشتری است، می‌توانیم حکم یقین سابق، یعنی صحت عقد را استصحاب و در زمان دوم، شک پدیدآمده را زایل کنیم و به صحت عقد بیع با تأخیر ثمن حکم بدهیم.

در نقد و ارزیابی تمسک به استصحاب برای اثبات صحت بیع در تأخیر ثمن، باید دانست که دو مشکل وجود دارد. مشکل نخست اینکه تمسک به دلیل فقهاتی یا استصحاب در صورتی ممکن است که دلیل اجتهادی یا روایات در مقام بحث نباشد و مشکل دوم این است که اگر حتی استصحاب با وجود روایات، برای اثبات مطلوب تمسک‌پذیر باشد، بین مفاد این استصحاب با اخبار مذکور تعارض وجود دارد، پس سؤال پیش می‌آید که آیا این دو مشکل راه حل دارند؟

جواب این سؤال مثبت است. با این بیان که اولاً، اشکال نخست مبنایی است، زیرا در نحوه دلالت استصحاب، دو مبنای اصولی وجود دارد: مبنای نخست، آن است که استصحاب دلیل اجتهادی و از امارات است و مبنای دوم آن است که استصحاب دلیل فقهاتی و از اصلی عملی است. بنابراین، مشکل مذکور تنها در مبنای دوم و اصل بودن استصحاب پیش می‌آید، نه اماره یا دلیل اجتهادی بودن آن؛ ثانیاً، می‌توانیم محل دلالت روایات را از محل جریان استصحاب جدا کنیم. با این بیان که اخبار مذکور را به جای نفی صحت عقد بیع، بر نفی لزوم عقد بیع حمل و صحت بقای عقد را در تأخیر ثمن استصحاب کنیم، چنانکه بحرانی دست به چنین کاری زده و قول مشهور را در صحت عقد با استصحاب اثبات کرده است (همان). بنابراین، فقیهانی که اخبار مذکور را بر نفی لزوم حمل می‌کنند، زمینه صحت تمسک استصحاب را فراهم می‌آورند.

اگر کسی اشکال کند و بگوید: عقد بیع در ضمن لزوم آن، صحت پیدا می‌کند و حالا که صحت عقد مرتفع می‌شود، لزوم عقد هم مرتفع می‌شود! جواب آن است که صحت عقد بر لزوم آن، تقدم دارد و حداقل لزوم عقد، مقارن صحت پدید می‌آید و لزوم به معنای نبود خیار در آن عقد است.

این تحلیل فقهی اثبات می‌کند که لزوم از قیود ماهوی عقد و فصل تعریف آن محسوب نمی‌شود تا اشکال مذکور پیش آید، بلکه لزوم عقد از احکام عقد است که بعد از تحقق عقد به آن پیوسته می‌شود و اگر مستشکل این جواب را برای اشکال مذکور نپذیرد، می‌توان جواب دیگری را برای وی ارائه داد و آن این است که: اگر کسی عقد بیع تحقیق‌یافته از سوی متبایعین را ملاحظه کند و اخبار مذکور را هم در کنار آن قرار بدهد، حداقل او در صحت عقد بیع مذکور شک خواهد کرد و اگر این گفتار را در اصل بیع نپذیرد و آن را باطل بداند، حداقل در آثار بیع مذکور شک خواهد داشت، در این صورت می‌تواند آثار بیع مذکور را استصحاب کند و صحت بیع را نسبت به این آثار انفکاک‌ناپذیر از عقد بیع، صحیح بداند، چنانکه شیخ انصاری نیز استصحاب آثار بیع مذکور را پذیرفته است (انصاری، ۱۴۲۰، ج ۵: ۲۲۰).

۴.۳. ضمان بایع از تلف مبیع

یکی از ادله‌ای که صحت عقد بیع در صورت تأخیر ثمن را اثبات می‌کند، عبارت از ضمان بایع از تلف مبیع است. ضمان بایع از تلف مبیع، چنین است که اگر مبیع در زمان خیار تأخیر ثمن تلف شود، بایع، ضامن تلف آن است و از آنجایی که این ضمان بایع از تلف مبیع، هم در داخل سه روز و هم خارج از آن سه روز است، دلیل ضمان بایع در داخل سه روز به دلیل قاعده ضمان مبیع قبل از قبض و دلیل ضمان بایع از مبیع در خارج سه روز به دلیل خیار بایع در آن مدت است. بنابراین، راه اثبات صحت بیع در صورت تأخیر ثمن، چنین است که مدعی باشیم ضمانت بایع از تلف مبیع در خارج از سه روز، دلیل صحت بیع در صورت تأخیر ثمن است.

ادله ضمان بایع از مبیع در مدت خیار، مختلف است و از جمله می‌توان به اجماع فقیهان و روایت نبوی مشهور ابن ابی‌جمهور و قاعده «الْخَرَجُ بِالضَّمَانِ» استناد کرد و ضمان بایع از مبیع در داخل سه روز و خارج از آن را اثبات کرد و علت این ضمان بایع را از مبیع در داخل سه روز، عدم قبض مبیع معرفی کرد و دلیل ضمانت بایع از مبیع در خارج از سه روز و دوران خیار را، خود خیار تأخیر ثمن برای بایع دانست.

بنابراین، در مقام بحث باید دو ادعا را اثبات کرد. این دو ادعا عبارتند از: ۱. علیت عدم قبض مبیع نسبت به ضمانت بایع از مبیع در داخل سه روز؛ ۲. علیت خیار تأخیر ثمن نسبت به ضمانت بایع در مدت خیار از تلف مبیع در خارج از سه روز.

روایت نبوی مشهور، دلیل ادعای نخست تلقی می‌شود. به‌ویژه مفاد این روایت اجماع فقیهان را تأیید می‌کند، زیرا در متن روایت آمده است:

«هر مبیعی قبل از قبض تلف گردد، از مال فروشنده خواهد بود» (ابن ابی‌جمهور،

۱۴۰۳، ج ۳: ۲۱۲، ح ۵۹۱).

هرچند سند این روایت مشکل دارد، این اشکال امکان بر طرف شدن دارد، با این استدلال که اولاً، هرچند این روایت در کتب روایات امامیه ذکر نشده است، اطلاق آن مانند معاهدات فقیهان امامیه است، یعنی مطابق عمل فقیهان خاصه است و از این نظر، مشکل سند آن به عمل فقیهان امامیه جبران شده است؛ ثانیاً، علاوه بر این، روایت عقبه‌بن خالد از امام صادق (علیه السلام) مفاد آن را تأیید کرده، زیرا در این روایت آمده است:

«شخصی کالایی را از دیگری خرید و عقد را لازم گردانید، ولی کالا را پیش او گذاشت و قبض ننمود. گفت: ان شاء الله فردا می‌آیم. کالای مذکور در این میان به سرقت رفت. [سرقت مذکور] از مال چه کسی خواهد بود؟ حضرت پاسخ دادند: از مال صاحب کالایی که مال در بیت اوست خواهد بود، تا اینکه مال را به اقباض طرف بدهد و مال را از منزل خود خارج سازد. بنابراین، اگر مال را از منزل خود خارج سازد [و به خریدار تحویل

دهد]، خریدار ضامن حق فروشنده [ثمن کالا] خواهد بود تا اینکه حق فروشنده را به او رد نماید» (حر عاملی، ۱۳۸۷، ج ۱۲: ۳۵۸).

نحوه استدلال به روایت نبوی مشهور برای اثبات ادعای نخست، چنین است که مفاد آن عموم و اطلاق دارد و هم تلف داخل سه روز و هم تلف زمان بطلان بیع را شامل می‌شود. منظور از زمان بطلان بیع، موقعی است که بیع به علتی قبل از قبض و اقباض باطل شود، ولی بایع تسلیم مبیع را به تراخی بیندازد یا مشتری ثمن را بذل نکند و مبیع قبل از اقباض تلف شود که در این دو صورت، بیع باطل می‌شود.

قول مشهور فقیهان، اطلاق این روایت را در ضمان تلف داخل سه روز گواهی می‌کند، زیرا مطابق قول مشهور، تلف مبیع قبل از پیدایش خیار تأخیر ثمن و مدت انتظار فروشنده بر عهده بایع است و شیخ انصاری از «خلاف» شیخ طوسی، ادعای اجماع بر این قول کرده است (انصاری، ۱۴۲۰، ج ۵: ۲۳۹).

هرچند طباطبایی (۱۴۰۴، ج ۱: ۵۲۶)؛ بحر العلوم (همو، بی‌تا: ۱۳۰) و نجفی (۱۹۸۱، ج ۲۳: ۵۸) این اجماع را از «خلاف» شیخ طوسی نقل کرده‌اند، در «خلاف» چنین اجماعی یافت نشد و آنچه در «خلاف» وجود دارد، به این عبارت است: «تلف در سه روز از بایع است» (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۲۰).

قدما با اصل مسئله ضمانت بایع از تلف مبیع، مخالفت و بر این مخالفت، ادعای اجماع کرده‌اند و به این ترتیب، قاعده: «كُلُّ مَبِيعٍ تَلَفَ قَبْلَ قَبْضِهِ فَهُوَ مِنْ مَالِ بَائِعِهِ: هر کالایی قبل از قبض تلف شود، از مال فروشنده است» را با قاعده «ضِمَانُ الْمَالِ لِمَالِكِهِ: ضمان مال بر عهده مالک مال است» معارض دانسته‌اند. قدمایی که این نظر را داده و بر قول خود ادعای اجماع کرده‌اند، شیخ مفید در «مقنعه» (بی‌تا: ۵۹۲)؛ سید مرتضی علم‌الهدی در «انتصار» (۱۴۱۵: ۴۳۷، م ۲۴۹) و ابن زهره در «غنیه» (۱۴۱۷: ۲۱۹-۲۲۰) هستند، ولی ادعای اجماع آنها موهون است، زیرا در یک مسئله نمی‌توان دو اجماع مقابل هم را پذیرفت و قول صحیح آن است که بگوییم: بین قاعده: «كُلُّ مَبِيعٍ تَلَفَ قَبْلَ قَبْضِهِ فَهُوَ مِنْ مَالِ بَائِعِهِ» و قاعده «ضِمَانُ

المَالِكِ لِمَالِهِ»، تعارضی نیست و قاعده: «كُلُّ مَبِيعٍ تَلَفَ قَبْلَ قَبْضِهِ فَهُوَ مِنْ مَالِ بَائِعِهِ»، قاعده «ضِمَانُ الْمَالِ لِمَالِكِهِ» را تخصیص زده و بر آن مقدم شده است.

ممکن است کسی بگوید: حدیث نبوی مذکور با قاعده «ملازمه بین نما و درک» که از روایت مثل: «الْخِرَاجُ بِالضَّمَانِ» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۳، ج ۱: ۲۱۹، ح ۸۹) مستفاد می‌شود، معارض است، زیرا قاعده‌ای از قاعده ملازمه مذکور مستفاد می‌شود که بر اساس استقراء، فقیهان بر آن اجماع کرده‌اند که «بِأَنَّ التَّلْفَ فِي زَمَنِ الْخِيَارِ مِمَّنْ لَا خِيَارَ لَهُ: تَلْفٌ فِي زَمَانِ خِيَارٍ مِنْ كَسِيٍّ لَا خِيَارَ لَهُ»، ولی دقت در مسئله این تعارض ظاهری را مرتفع می‌کند، زیرا مفاد حدیث نبوی از مفاد قاعده «ملازمه بین نما و درک» اخص است و قاعده دوم، عمومی ندارد که جمیع افراد خیار را شامل شود یا جمیع احوال بیع حتی قبل از قبض را در بر بگیرد، پس تعارضی پیش نمی‌آید و قاعده دوم به خیار مجلس، شرط و حیوان زمانی که بعد از قبض، تلف شود، اختصاص دارد (انصاری، ۱۴۲۰، ج ۵: ۲۳۹).

نخستین دلیل برای ادعای دوم، اجماع فقیهان است. ادعای دوم این بود که خیار تأخیر ثمن، علت ضمانت بایع از مبیع است. طباطبایی اجماع فقیهان را در این زمینه چنین آورده است:

«اگر مبیع بعد از سه روز و در زمان خیار تأخیر ثمن تلف گردد، طبق اجماع فقیهان و روایات مستفیض، بلکه متواتر، بایع ضامن تلف مبیع است» (طباطبایی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۱۹۵). در نقد و ارزیابی دلیل اجماع باید گفت: اولاً، اجماع مذکور مدرکی است، مگر اینکه اخبار موجود ادعای دوم را اثبات نکند؛ ثانیاً، اجماع دلیل لبی است و تنها قدر متیقن را اثبات می‌کند و نسبت به موارد مشکوک کارایی ندارد. بنابراین، اگر کسی شبهه کند که دلیل ثبوت ضمانت بایع از مبیع، عدم قبض مبیع است و مفاد اجماع تنها قدر متیقن ادله ادعای نخستین را اثبات می‌کند، تمسک به اجماع نسبت به اثبات علیت خیار تأخیر ثمن برای ضمانت از مبیع مشکوک خواهد شد و در نتیجه، تمسک به اجماع در اینجا غیر ممکن خواهد بود.

حدیث نبوی مشهور ابن ابی‌جمهور و قاعده «الْخَرَجُ بِالْضَّمَانِ» برای اثبات ادعای دوم نیز کارایی دارد. نحوه استدلال به این روایات را برای اثبات ادعای دوم به‌شرح زیر بیان می‌کنیم:

عموم روایت نبوی مشهور ابن ابی‌جمهور دو مورد را شامل می‌شود: یکی خریدار کالا را بخرد و ثمن را نپردازد و مبیع را قبض نکند و دیگری خریدار ثمن را بدهد و مبیع را نگیرد. روایت مذکور بایع را در هر دو صورت، نسبت به مبیع، ضامن معرفی می‌کند. هرچند این ضمانت از یک جهت عام است و هر مبیع غیرمقبوض را درمی‌گیرد، ولی ضمانت بایع برای مبیع در تأخیر ثمن، مورد دیگری نیز دارد و آن بعد از تأخیر سه روز پرداخت ثمن شروع می‌شود و دلیل ضمانت این مورد، خیار بایع نسبت به بیع است. این ادعا از تصریح شیخ طوسی هم در ضمان مبیع نسبت به دوران خیار، مستفاد است، زیرا شیخ طوسی در «نهایه» آورده است:

«زمانی که انسان کالایی را بفروشد و کالا را به اقباض مشتری ندهد و ثمن آن را اخذ نکند و خریدار برود، عقد تا سه روز موقوف می‌شود. اگر خریدار در مدت سه روز آمد [و ثمن را داد] مبیع مال اوست، ولی اگر سه روز گذشت [و خریدار ثمن را نیاورد] بایع به مبیع اولویت دارد. اگر مبیع در مدت سه روز تلف شد و بایع آن را به اقباض مشتری نرسانید، تلف از مال بایع خواهد بود، نه از مال خریدار و اگر مبیع بعد از سه روز تلف گردید، باز هم از مال بایع خواهد بود، زیرا خیار بعد از سه روز برای بایع است» (طوسی، بی تا: ۳۸۵-۳۸۶).

تعلیل مذکور نشان می‌دهد که: اولاً، علت ضمانت بایع از مبیع، به دلیل خیار تأخیر ثمن اوست و ثانیاً، صورت مسئله در فرض عدم قبض مبیع از سوی مشتری و ثمن از سوی بایع است، زیرا اجماع فقیهان در ضمانت بایع بعد از سه روز در این فرض است، چنانکه ضمانت بایع از مبیع در صورت ادعای نخستین نیز، در فرض عدم قبض مبیع بود.

بنابراین تحلیل، اشکال علامه حلی بر گفتار شیخ طوسی درست نیست که فرموده است: «در بیان شیخ اشکال وجود دارد، زیرا با قبض، عقد لازم می‌شود [و او دیگر ضامن تلف مبیع نیست]» (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۵: ۶۹-۷۰) زیرا چنانکه بیان شد و شیخ انصاری بر آن تأکید کرده است:

«هرچند شیخ طوسی فقره سوم را مقابل دو فقره قبلی قرار داده است و ظاهر این بیان، هم قبل از قبض و هم بعد از قبض را شامل می‌شود، به خصوص با جمله: "عَلَى كُلِّ حَالٍ"، ولی تعمیم مذکور [اولاً] برخلاف اجماع فقیهان در ضمانت تلف مبیع است و [ثانیاً] تعمیم با تعلیل حکم ضمانت تلف مبیع، یعنی "لِأَنَّ الْخِيَارَ لَهُ بَعْدَ الثَّلَاثَةِ أَيَّامٍ" منافات دارد، زیرا از واضحات است که خیار تأخیر ثمن بایع، با عدم قبض [ثمن و اقباض مبیع] است، لذا این تعلیل دلالت می‌کند که حکم معلل مذکور قبل از قبض، مفروض است» (انصاری، ۱۴۲۰، ج ۵: ۲۴۰).

بنابراین تحلیل، حدیث یا قاعده نبوی بیان می‌کند که اگر مبیع در زمان خیار تأخیر ثمن، تلف شود، بایع ضامن تلف آن است.

علیت ضمانت بایع از مبیع در مدت خیار نسبت به خیار تأخیر ثمن، از حدیث «الْخِرَاجُ بِالضَّمَانِ» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۳، ج ۱: ۲۱۹، ح ۸۹) نیز مستفاد است. با این بیان که مطابق روایت مذکور که یک قاعده در حقوق اسلامی تلقی می‌شود: «ضمانت مقابل سود و ربح است» و از آنجایی که خیار در مدت تأخیر ثمن از زمان روز اتمام سوم برای بایع است، پس او مقابل این سود (خیار) و مطابق حدیث مذکور، ضامن تلف مبیع شناخته می‌شود. خوبی مقابل استدلال مذکور قرار دارد و علیت خیار تأخیر ثمن را برای ضمانت بایع از تلف مبیع رد و در این زمینه بیان می‌کند:

«ضمانت بایع اختصاص به زمان بعد از سه روز در تأخیر ثمن ندارد، بلکه بایع در داخل سه روز هم [بدون خیار خاصی] ضامن مبیع می‌باشد» (خویی، ۱۳۶۵، ج ۷: ۵).

اما جواب او آن است که، اینجا دو نوع دلیل برای ضمانت بایع از مبیع داریم: یکی ضمانت عام او از مبیع است که از روایت نبوی مشهور ابن ابی‌جمهور استفاده می‌شود و بر

ضمان بایع از مبیع غیر مقبوض دلالت می‌کند. این ضمان عام است و شامل ضمان بایع از مبیع قبل از قبض مبیع، هم در داخل سه روز و هم در خارج سه روز می‌شود و تنها شرط آن، عدم قبض مبیع از سوی خریدار است و دیگری ضمانت خاص است که تنها شامل ضمانت بایع از مبیع در صورت ۱. عدم قبض مبیع از سوی خریدار و ۲. گذشت سه روز از تأخیر ثمن می‌شود و شرط آن دو چیز است: یکی عدم قبض مبیع از سوی خریدار و دیگری گذشت سه روز از تأخیر ثمن. این نوع ضمانت بایع از مبیع، شامل ضمان او از تلف مبیع در داخل سه روز نمی‌شود. بنابراین، در صورتی که سه روز از تأخیر ثمن بگذرد، بایع از دو باب ضمانت پیدا می‌کند و به اصطلاح تعدد اسباب ضمانت پدید می‌آید: یکی از باب عدم قبض مبیع از سوی خریدار و دیگری از باب داشتن خیار با فرض عدم قبض مبیع از سوی خریدار. حاصل سخن این است که نباید این اسباب ضمانت را خلط و دو سبب را یکی فرض کرد. در نقد و ارزیابی ادله قول دوم، می‌توان گفت: ممکن است استدلال به این ادله، از سوی کسی ضعیف شمرده شود و استنباط علیت خیار تأخیر ثمن برای ضمانت بایع از مبیع قبل از قبض در خارج سه روز و دوران خیار بایع، مانند ضمانت بایع از تلف مبیع قبل از قبض در داخل سه روز تلقی شود. آنگاه این بیان قوی خواهد بود که مستشکل در شمولیت اجماع شبهه کند و اجماع را شامل این مورد به دلیل لبی بودن آن نداند. با این استدلال که به قدر متیقن دلیل لبی تمسک می‌شود و با شک در شمولیت اجماع نسبت به ادعای دوم، تمسک به آن برای اثبات ادعا ممکن نخواهد شد، در این صورت ضمان بایع از تلف مبیع را باید از دایره ادله خارج و برای اثبات نظریه دوم به سایر ادله تمسک کرد.

۴. نتیجه‌گیری

۱. بررسی‌ها نشان داد که دو نظریه در مورد بیع در صورت تأخیر ثمن بیع، در مقابل هم وجود دارد: نظریه مشهور فقیهان، بیع را در صورت تأخیر ثمن بیع، صحیح و نظریه غیر مشهور آن را باطل می‌داند و پیروان هر کدام از نظریه‌های مذکور، ادله‌ای را برای اثبات ادعای خود می‌آورند؛

۲. نشان داده شد که دلیل نظریه غیر مشهور فقیهان، روایات مستفیض و ادله مشهور فقیهان، اجماع، نفی ضرر، استصحاب و ضمان بایع از تلف مبیع هستند؛

۳. در بررسی ادله اثبات بطلان بیع در صورت تأخیر ثمن، به این نتیجه رسیدیم که هرچند استنباط بطلان بیع از اساس یا بعد از سه روز و بدون اثبات خیار تأخیر ثمن، مطابق اصول استنباط در علم اصول فقه است (زیرا استنباط مذکور مطابق ظهور روایات مذکور است) نقد و ارزیابی این ادله نشان می‌دهد که آنها با سایر اصول، قواعد و مقررات حقوق اسلامی مخالف هستند، زیرا منظور از جعل حکم در این مقام، حمایت از بایع است و اینکه راه را برای وی تسهیل کنیم و این امر تنها با عدم لزوم بیع فراهم می‌شود و احتمال جدی می‌رود که بطلان بیع به ضرر او تمام شود، درحالی‌که در خیار داشتن او، چنین احتمالی نمی‌رود؛

۴. همچنین تحقیق در بررسی ادله اثبات صحت بیع در صورت تأخیر ثمن، نشان داد که: اولاً، دلیل اجماع، مدرکی محسوب می‌شود و علاوه بر این، مخالف روایات مستفیض نظریه مقابل است؛ ثانیاً، هرچند اقوال فقیهان در تفسیر دلیل نفی ضرر و تمسک به مفاد آن، برای اثبات صحت عقد بیع در صورت تأخیر ثمن مشکلی نیست، ولی مفاد نفی ضرر در این تفسیر، با مفاد روایات مستفیض نظریه مقابل در بطلان بیع در صورت تأخیر ثمن تعارض دارد. بهترین راه حل تعارض در تقدیم دلیل نفی ضرر بر دلیل نفی صحت از بابت حکومت دلیل نفی ضرر بر دلیل نفی صحت خواهد بود؛ ثالثاً، تمسک به استصحاب برای اثبات صحت بیع در صورت تأخیر ثمن، چنین است که اخبار مستفیض نظریه مقابل را بر نفی لزوم از عقد بیع حمل و صحت بقای عقد را استصحاب کنیم؛ رابعاً، علت ضمانت بایع از مبیع را به دلیل خیار تأخیر ثمن تلقی کنیم وگرنه صحت بیع در صورت تأخیر ثمن آن، اثبات نخواهد شد؛

۵. بنابراین، هرچند در بیع در صورت تأخیر ثمن، دو نظریه وجود دارد و پیروان هر نظریه برای اثبات ادعای خود به ادله‌ای تمسک جسته‌اند، یافته تحقیق حاضر، در بیع در

صورت تأخیر ثمن منطبق با قول مشهور فقیهان و نیز مقررات حقوق موضوعه ایران در قانون مدنی است و صحت بیع در صورت تأخیر ثمن را برای بایع اثبات می‌کند، همچنین با قول غیر مشهور فقیهان در مسئله، افتراق می‌یابد و بطلان بیع در صورت تأخیر ثمن را به اثبات نمی‌رساند.



منابع

١. ابن ابی‌جمهور، محمد بن علی بن ابراهیم احسائی (١٤٠٣ق). *عوالی الآلی الغریزة فی الآحادیث الدینیة [عوالی]*، التحقیق: مرعشی و مجتبی عراقی، قم، مؤسسه سید الشهداء.
٢. ابن زهره، حمزة بن علی الحلبي الحسين (١٤١٧ق). *غنية النزوع الی علمی الاصول و الفروع [غنیة]*، التحقیق: ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه الامام الصادق.
٣. اردبیلی، احمد (١٤٠٣ق). *مجمع الفایدة و البرهان فی شرح ارشاد الازهان [مجمع الفایدة]*، التحقیق: مجتبی عراقی و علی پناه اشتهااردی و حسین یزدی اصفهانی، مؤسسه النشر الاسلامی.
٤. انصاری، مرتضی (١٤٢٠ق). *المکاسب [مکاسب]*، تنظیم گروه تحقیق آثار شیخ انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، الطبعة الاولى [ط.ج.].
٥. ایروانی، علی بن الحسین النجفی (بی تا). *حاشیه علی المکاسب (ط.ج.)*، کتبه الکتب النجفی.
٦. بحرانی، یوسف (١٣٧٧ش). *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة [حدائق]*، التحقیق: محمد تقی ایروانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
٧. جبعی عاملی، زین‌الدین [شهید ثانی] (بی تا). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة [شرح لمعة]*، تعلیق محمد کلانتری، بیروت، دارالعالم الاسلامی.
٨. حر عاملی، محمد بن حسن (١٣٨٧ق). *وسائل الشیعة الی تحصیل المسائل الشریعة [وسائل]*، التصحیح: محمد رازی، بیروت، احیاء دارالتراث.
٩. حسینی عاملی، سید محمد جواد (١٤١٩ق). *مفتاح الکرامه*، تحقیق محمد باقر خالصی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
١٠. حلّی، حسن بن یوسف بن علی مطهر حلّی اسدی [علامه] (بی تا). *تذکرة الفقهاء*، قم، المکتبه الرضویة لاحیاء التراث الجعفریة.

۱۱. _____ (۱۴۱۲ق). *مختلف الشیعة فی احکام الشریعة*، التحقیق: لجنة التحقیق، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲. خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۶ق). *حاشیة علی مکاسب، التصحیح و التحقیق*: سیدمهدی شمس‌الدین، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، الطبعة الاولى.
۱۳. خویی، ابوالقاسم (۱۳۶۵ش). *مصباح الفقاهة*، تقریرات توحیدی، قم، انتشارات وجدانی.
۱۴. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). *کفایة الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*، قم، مکتبه آیه الله سیدسبزواری.
۱۵. طباطبایی، سید علی (۱۴۰۷ق). *ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل [ریاض]*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۶. _____ (۱۴۰۴ق). *ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل [ریاض]*، قم، مؤسسه آل‌البیت، چاپ سنگی [ط.ق].
۱۷. _____ (بی‌تا)، *مصابع، مخطوط، الطبعة الحجریة*.
۱۸. طوسی، محمدبن حسن [شیخ؛ شیخ الطائفه] (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی الفقه الامامیة [مبسوط]*، تصحیح و تعلیق محمد تقی کشفی، تهران، المکتبه المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة.
۱۹. _____ (۱۴۱۷ق). *الخلافا، التحقیق*: سید علی خراسانی، سید جواد تهرانی و محمد مهدی نجفی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۰. _____ (بی‌تا)، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى*، قم، قدس محمدی.
۲۱. عاملی، محمد جمال‌الدین مکی [شهید] (۱۴۱۲ق). *الدروس فی الفقه الامامیة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۲. علم‌الهدی، سید مرتضی علی‌بن‌الحسین الموسوی البغدادی [سید مرتضی] (۱۴۱۵ق)، *الاتصار*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

۲۳. قاضی ابن براج، عبدالعزيز (۱۴۰۶ق). *المهذب، التحقيق: تحت اشراف آیه الله جعفر سبحانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.*
۲۴. قانون مدنی ایران.
۲۵. مظفر، محمد رضا (۱۳۸۶ق). *اصول الفقه، نجف، مؤسسة المعارف الاسلامیه.*
۲۶. مفید، نعمان بن محمد [شیخ مفید؛ علی بن بابویه] (بی تا)، *المقنعة [مطبوع فی ضمن الجامع الفقهیة]، الطبعة الحجریة.*
۲۷. نجفی، محمد حسن بن باقر [صاحب جواهر] (۱۹۸۱م). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام [جواهر]، التحقيق و التعليق: محمد القوچانی، بیروت، دارالإحياء التراث العربیة.*
۲۸. نراقی، احمد (۱۳۶۹ق). *مستند الشیعة فی احکام الشریعة، تهران، المكتبة المرتضویة.*

